

واکاوی مؤلفه‌های الگوی رهبری سیاسی امام خمینی

سید سعید آریانزاد (نویسنده مسئول)
استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایران
aryanejad@yahoo.com

علی عربی آیسک
استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران
arabi@quran.ac.ir

مهدی عبادی
استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، شاهرود، ایران
ebadi@shmu.ac.ir

چکیده

اولین حرکت سیاسی و مواجهه امام خمینی با حکومت طاغوت، مقابله با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. این نوشتار بر آن است با نگاه به نحوه رهبری سیاسی امام در این ماجرا، به این پرسش‌ها پاسخ دهد: مهم‌ترین مؤلفه‌های مدیریتی ایشان در هدایت مردم که در نهایت به پیروزی قیام و لغو تصویب لایحه انجامید کدام‌اند؟ آیا این مؤلفه‌ها تنها در حوزه اندیشه سیاسی یا علم مدیریت و جامعه‌شناسی جای می‌گیرند یا کاملاً مبتنی بر اخلاق و تربیت اسلامی هستند؟

یافته‌های تحقیق که از روش گردآوری کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی - تحلیلی واکاوی شده است؛ نشان می‌دهد مدیریت و رهبری سیاسی امام مبتنی بر اصل تکلیف‌گرایی است؛ لذا بر مؤلفه‌هایی همچون؛ رصد مداوم مسائل سیاسی، عدم تسویف و اجتناب از تأخیر در اقدام، رعایت اصل مشورت در امور و استفاده از عقول دیگران، لزوم حرکت مبتنی بر برنامه در عین توکل به خداوند، تکیه بر حرکت‌های جمعی و پرهیز از اقدامات فردی و استقامت تا وصول به هدف و نتیجه، مبتنی است.

واژگان کلیدی: امام خمینی، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، الگوی رهبری.

مقدمه

از دیرباز این پرسش مطرح بوده است که آیا می‌توان هم‌زمان هم یک سیاستمدار طراز اول بود و هم یک انسان اخلاق‌گرا و اخلاق‌مدار؟ آیا امکان دارد با حفظ اصول اخلاقی و عدم خروج از حوزه فضایل انسانی، یک سیاستمدار خبره بود یا چنین چیزی اجتماع نقیضین و محال عقلی است. برای پاسخ به این پرسش باید به پرسش‌های بنیادین دیگری در ابتدا جواب داد. این‌که آیا برای این عالم خدایی هست یا نه؟ آیا اصالت با ماده است و موجود مساوی است با مادی یا خیر؟ اعتقاد به امور ماورای ماده قابل اثبات است؟ جهان‌بینی الهی مطابق با واقع است یا جهان‌بینی مادی؟ این‌که نسبت انسان با جهان چگونه است؟ آیا آدمی در مرکز عالم و او ملاک و معیار همه چیز است یا نه او با وجود شرافت و کرامت ذاتی و برتری‌اش بر سایر مخلوقات، عبد است و مملوک و مخلوق و معلول؟ آیا حیات آدمی منحصر است به این دنیا یا خیر؟ آیا مرگ پوسیدن است یا از پوست به در شدن و ورود به عالمی غیرمتماهی دیگر که نحوه حیات در آن وابسته به عملکرد آدمی در این دنیا است؟

۱. پیشینه

هم در مورد نحوه مدیریت سیاسی امام خمینی نوشته‌های فراوانی هست و هم در مورد مقابله ایشان با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی؛ اما آنچه این مقاله را متمایز می‌سازد، تلاش برای به دست آوردن الگوی رهبری و رهبری الگوی امام خمینی با توجه به رفتار ایشان در تقابل با دربار و دولت در مورد تصویب لایحه فوق‌الذکر است. رفتار سیاسی ایشان در طول این دو ماه حکایت‌گر نحوه رهبری ایشان در تمام دوران زعامتشان است.

۲. بیان مسئله

بعد از پاسخ به پرسش‌های فوق است که می‌توان با دقت به پرسش اول پاسخ داد. این‌که آیا اخلاق با سیاست امکان اجتماع دارد یا نه؟ اگر پاسخ ما به آن پرسش‌های چندگانه به گونه‌ای باشد که جهان‌بینی انسان یک جهان‌بینی مادی شود و در این جهان‌بینی بریده از مبدأ و معاد، انسان‌محور عالم تلقی گردد و خواست و اراده او معیار هر چیز و عالم در طبیعت مادی خلاصه شود، این اصالت ماده سبک

زندگی او را مادی تعریف کرده و حیثیت وجودی او را در وصول به لذات مادی و بهره‌کشی بیشتر از جهان منحصر می‌نماید. آنگاه است که او به سمت تسلط بر عالم و دیگر آدمیان می‌رود و در این مسیر هدف وسیله را توجیه می‌کند و برای وصول به‌غایت مدنظر استفاده از هر ابزار و آلت و سیاستی مباح و جایز است و هر آنچه که فرد را از رسیدن به مطامعش بازدارد باید کنار گذاشته شود، حتی اگر این مانع اخلاق باشد. از دیگر سو در یک جهان‌بینی الهی توحیدی معادباور، انسان هر چند اشرف مخلوقات است، اما در عین حال عبد است و در صورت عبودیت محض به مقام خلیفه‌اللهی بار می‌یابد. آنگاه که فرد عبد باشد ملاک و معیار خواست او نیست بلکه قوانین الهی است که نام شریعت بر خود گرفته‌اند و شخص مکلف است که به آن‌ها عمل کند. در این سبک زندگی هم مقصد مشخص است و هم مسیر و خروج از مسیر جایز نیست و از هر راه رسیدن به مقصد و مقصود مباح نیست. پس به لحاظ نظری نه تنها سیاست اخلاق‌مدارانه امری است ممکن که امری است ضروری. با این وجود آیا در کنار اثبات نظری این بحث، در مقام عمل هم می‌توان به نمونه‌هایی از سیاستمدارانی اشاره کرد که الگوی مدیریت سیاسی‌شان با الگوی تعلیم اخلاقیاتشان هم‌پوشانی داشته باشد؟

به‌طور خلاصه باید گفت پرسش‌هایی که این مقاله در مقام پاسخ به آن‌هاست از این قرارند: اولاً، الگوی رهبری سیاسی امام خمینی دارای چه مؤلفه‌های تکرار شونده‌ای است؟؛ ثانیاً این مؤلفه‌ها تنها در حوزه اندیشه سیاسی و علم مدیریت نوین جای می‌گیرند یا ریشه در روایات اخلاقی و احادیث تربیتی اسلام دارند؟ این مقاله در مقام پاسخ به این پرسش است که چگونه امام خمینی اخلاق اسلامی را با رهبری سیاسی هماهنگ کرده؛ بلکه به آن رنگ و وحدت و عینیت زده است. برای اثبات این مدعا برآنیم تا به شیوه توصیفی - تحلیلی به یک برهه خاص از مدیریت سیاسی امام اشاره کنیم. یک برهه زمانی دو ماهه که اولین حرکت سیاسی پررنگ، اما در تقابل با طاغوت عصرشان محسوب می‌شود و بررسی این حرکت همچون الگویی کوچک و در عین حال کامل ما را با تمام مؤلفه‌های مهم مدیریتی ایشان در دوران رهبری‌شان آشنا می‌نماید.

۳. سرآغاز شکل‌گیری سیاست‌ورزی

به‌عنوان مقدمه لازم است به دو نوع نگاه متفاوت از سوی علمای شیعه در قرون و اعصار مختلف

در نحوه ورود و عملکردشان در صحنه سیاست در مورد اعتراض امام به تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به‌عنوان اولین تقابل جدی ایشان با دولت و دربار پرداخته شود. به‌صورت خاص به شکل رفتار سیاسی آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله کاشانی از باب نمونه خواهیم پرداخت. علمایی که بعد از وفات ایشان امام از حاشیه به متن وارد شدند.

آیت‌الله بروجردی در فروردین ماه و آیت‌الله کاشانی در اسفندماه سال ۱۳۴۰ وفات یافتند. مراسم تدفین بی‌سابقه این دو بزرگوار، نشان‌دهنده قدرت بسیار مرجعیت شیعه و وجود اعتقادات محکم مردم به مذهب، مکتب و رهبران الهی‌شان بود. این دو شخصیت روحانی، نماینده دو نوع تفکر در راهبرد دیپلماتیک و سیاست‌ورزی در مواجهه با حکومت پهلوی بودند؛ هر دو مصلح، طرفدار عدالت و ظلم‌ستیز بودند؛ اما یکی در حرکتش انقلابی و دیگری رقیق‌تر بود.

اشخاصی که سیاست‌ورزی آیت‌الله کاشانی و تقابل تندشان با حکومت و حکومتیان را می‌شناسند، گاه در مقام مقایسه بین ایشان و آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله بروجردی را به‌طور کامل دور از عالم سیاست ارزیابی می‌کنند. باید گفت ایشان فردی سر در لاک نبود و ورود به عرصه سیاست را بر خود غیرلازم و مضر نمی‌دانست. در مبارزه علیه رضاخان و بیان این‌که من هرگز در قبال خلاف‌کاری‌های دستگاه حاکمه ساکت نمی‌نشینم (بهرامی و نظرپور، ۱۳۸۸: ۵۰) عامل حمایت تمام‌عیار امام خمینی از ایشان آن هم در موضوع بسیار حساس و مهم مرجعیت آیت‌الله بروجردی، بعد از وفات آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن اصفهانی شد؛ راهکار ایشان و مبنای اصلی در روش و منش سیاسی‌شان در آن برهه از زمان و با توجه به شرایط موجود، عدم مداخله و مقابله با رژیم بود.

به نظر می‌رسد این عدم مداخله برای این بود که ایشان، حکومت مستقر را قوی و مورد حمایت‌های بین‌المللی دانسته و نیز با نظر به رفتارهای عوام‌فریبانه رژیم که خود را دین‌دار و دین‌مدار نشان می‌داد، ایشان معتقد بود امکان ندارد بتوان مردم را بر ضد این نظام حقیقتاً ضد دین شوراند و بسیج نمود و هر تلاشی در راستای کنار زدن سلطنت، بیهوده و بدون ثمر بوده، همراه با شکست و از دست دادن تعداد زیادی از شیعیان و تضعیف جایگاه مذهب تشیع در ام‌القرا و پایتخت جهان شیعه خواهد بود (مدنی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۶۳ و ۳۶۴).

در مورد ظاهر دین‌گرای محمدرضا در ابتدای سلطنتش باید گفت او به‌واقع خود را عمیقاً شخصی

دین‌دار بلکه عارف مسلک و دارای کشف و شهود معرفی می‌کرد و به‌صراحت می‌گفت من دارای نیروی مکاشفه هستم و سه بار اولیای دین را در رؤیاهایم دیده‌ام! (معتضد، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۷۱)؛ او خود را نظر کرده اهل بیت علیهم‌السلام معرفی می‌کرد. محمدرضا پهلوی نجات‌جانش از مریضی حصبه در کودکی را از عنایات حضرت علی^(ع) می‌دانست و بیان می‌کرد مولا جامی به من نوشتند و حالم به‌سرعت بهتر شد. همچنین او نجات‌جانش در حادثه افتادن از اسب را به ابوالفضل العباس^(ع) منتسب می‌نمود و در نهایت از دیدارش نوشته است با آقایی که هاله‌ای از نور صورتش را پوشانده بود و چهره‌اش شبیه نقاشی‌های صورتگران غربی از صورت مسیح^(ع) بود و الهامی به او شده بود و آن شخص را خاتم ائمه امام زمان^(عج) معرفی کرده بود.

به نظر می‌رسد آیت‌الله بروجردی شک داشتند که بر فرض موفقیت در کنارزدن شاه، آیا به اندازه لازم نیروی کافی تربیت شده داریم که جایگزین افراد کنار گذاشته شوند و بتوانند مسئولیت‌های محوله در امر مملکت‌داری را به‌درستی انجام دهند یا نه؟ عملاً این تعداد نیرو هنوز پرورش نیافته و تربیت نشده‌اند (فرازی، ۱۳۹۰: ۱۰۱ و ۱۰۲). از همین رو سلوک آیت‌الله بروجردی، بیشتر صبغه و رنگ و لعاب فرهنگی و علمی داشت نه مبتنی بر عمل و شورش و قیام به سیف! ایشان درباره این عملکرد خود و در پاسخ به عدم اقدام ایشان بر ضد شاه می‌فرمایند: لکن چه باید کرد؟ که فشار اجانب در کار است و من بیش از این مصلحت نمی‌دانم که دولت تضعیف گردد (لک‌زایی، ۱۳۹۱: ۱۵۹). باید توجه داشت با وجود این که رفتار سیاسی ایشان، از نصیحت به درباریان و توصیه به آن‌ها و کمی هم اعتراض مخفیانه پافراتر نمی‌گذاشت؛ اما این سیاست به عدم دخالت سیاسیون به مسائل مذهبی ختم می‌شد و این مطلب در آن زمان بسیار حائز اهمیت و کاملاً در راستای حفظ دین و مذهب بود. بله آیت‌الله بروجردی صریحاً به نماینده سازمان امنیت شاه یا ساواک می‌گفتند من عهده‌دار شریعت و امور مربوط به آن هستم و اگر دولت در این حوزه وارد شود ساکت نخواهم ماند؛ اما مسائلی مانند این که انتخابات مجلس باید باطل شود یا نه، دولت به پیمان سنتو ملحق گردد یا نه و... از امور سیاسی است و به من ربطی ندارد و خود را از این دست دخالت‌ها کنار می‌کشیدند. ولی تاریخ نشان داد موضع‌گیری‌های ایشان قدرت مانور بسیار وسیعی به ایشان داده بود به‌گونه‌ای که دولت نمی‌توانست به‌راحتی در حوزه دین وارد شود. حتی شاه رسماً یک‌بار اعلام کرد تا وقتی که

بروجردی زنده بود من نتوانستم از اصلاحات ارضی صحبت کنم (حسینیان، ۱۳۸۷: ۴۸۷). در واقع بحث اصلاحات ارضی از سال ۱۳۳۸ شروع شده بود، اما به دلیل مخالفت آیت‌الله بروجردی آن قانون و اجرایش به تعویق افتاد. به‌واقع هم این‌گونه بود و رژیم علاوه بر مراعات حال ایشان و سعی بر احترام کامل گذاشتن به آیت‌الله بروجردی تا جایی که امکان داشت سعی می‌نمود موجبات تکدر و نارضایتی ایشان را باعث نشود و اگر هم عمل خلاف شرعشان مورد تذکر آیت‌الله بروجردی قرار می‌گرفت، سعی می‌کردند بدون تقابل و تندی کارشان را به هر شکل ممکن توجیه کنند و با وعده اصلاح در آینده، ایشان را از خود راضی نمایند.

در مقابل، آیت‌الله کاشانی اساساً و به‌وضوح همچون شهید مدرس سیاست را عین دینانیت و بالعکس می‌دانست و معتقد بود مذهب از سیاست جدا نیست (دوانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۹۵). ایشان وجه سیاسی دین را بسیار پررنگ قلمداد می‌کرد و مقابله، مخالفت، اعتراض، برخورد و حتی جنگ و جهاد با استبداد داخلی و استکبار خارجی را تکلیف شرعی خود و هر مسلمی برمی‌شمرد. سابقه مجاهدت‌ها و رفتارهای انقلابی کاشانی محدود به ایران نبود و ایشان از همان جوانی و با وجود تسلط بسیار و گسترده بر علوم اسلامی، به دنبال تدوین رساله عملیه و مرجعیت نرفت و به‌جای آن همراه با جمعی دیگر از علمای عراق بر ضد استعمار انگلستان در سال ۱۳۲۱ شمسی عملیات چریکی انجام می‌داد! (امینی، ۱۳۹۰: ۱۳۶). این حرکت‌های جهادی او به‌گونه‌ای تداوم یافت که ایشان در عراق محکوم به اعدام شد و این امر مقدمه‌ای برای بازگشت به ایران و ایجاد کرسی تدریس و البته همچون سابق، شروع مبارزات سیاسی بر ضد استعمار انگلستان و البته استبداد داخلی ایران و شخص رضاخان شد. همین کینه انگلیسی‌ها از آیت‌الله کاشانی بود که سبب دستگیری ایشان در ایران در سال ۱۳۳۲ و حبس انفرادی ۱۸ ماهه شد. ریدر بولارد^۱ سفیر انگلستان در ایران در یادداشت‌هایش نوشته است ما در مورد دستگیری کاشانی شخصاً اقدام کردیم؛ زیرا اگر کار بازداشت را به مقامات ایرانی می‌سپردیم، دچار دلهره می‌شدند و امکان کارشکنی از سوی آن‌ها زیاد بود (کاشانی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۷۷-۱۷۵).

مطالعه اسلام از یک‌سو و خواندن اعترافات خصم (چنان‌که در بالا اشاره شد) از سوی دیگر،

یقین به صحت رفتار آیت‌الله کاشانی ایجاد می‌نماید؛ اما مشکل کاشانی و امثال ایشان در آن عصر ذهنیت نادرستی بود که در عوام‌الناس مؤمن وجود داشت و ورود روحانی و روحانیت در امور سیاسی و دخالت و نقد ایشان به کارهای اجرایی مملکتی را مخالف با شأن والای آن‌ها و هتک حرمت جایگاه روحانیت می‌دانستند!

رویکرد آیت‌الله کاشانی در امور سیاسی باعث شد ایشان مرکز حجه‌ها و اتهامات قرار گیرند و حتی از جانب روحانیون توییح شوند چرا که آیا عالمی وارسته باید کاری کند که فحش بخورد، تبعید شود و زندان رود؟ این دنیای کثیف چه ارزشی دارد که به خاطرش یک روحانی آلوده شود! به واقع هم برای مردم سخت بود با دیدن وقار، سکینه، ابهت و سکوت آیت‌الله بروجردی، به سیره هجومی و معترض سیاسی مرحوم کاشانی اقبال کنند. در این میان رژیم پهلوی هم، رندانه سعی می‌کرد سلوک سیاسی آیت‌الله بروجردی را سیره حق و مطابق با شرع مقدس معرفی کند و رفتار سیاسی کاشانی را نه قاعده بلکه استثنا و اجتهاد ناصحیح از متن دین تلقی و تبلیغ نماید.

بنابراین اگرچه هر دوی این بزرگواران منکر اسلام سکولار بوده‌اند و تحلیل سیاسی داشته‌اند، اما تفاوت تحلیل‌ها تفاوت رویکردها را ناشی شده است. به خصوص که بحث آیت‌الله بروجردی بحث مرجعیت شیعیان و حفظ این مذهب و پیروانش بوده است و این امر برای ایشان در اولویت قرار داشته است.

۴. امام خمینی و ورود به عرصه سیاست

وفات آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله کاشانی بیش از همه سلطنت را خوشحال کرد. وفات آیت‌الله کاشانی که به جای خود، حتی وفات آیت‌الله بروجردی هم برای دربار بسیار مشعوف‌کننده بود؛ زیرا با وجود مداخله حداقلی در سیاست، عظمت ایشان در جهان تشیع همواره مانعی بود بر سر راه دولتیان تا پا بر خطوط قرمز مذهب و مکتب بگذارند. به خاطر همین فهم و قدرت بسیار مرجعیت شیعه و خطرات ناشی از آن برای ارکان سلطنت، دربار ایران سعی کرد بعد از وفات آیت‌الله بروجردی، مرجع عام جهان تشیع در ایران ساکن نبوده و در عراق و نجف سکنی داشته باشد. ارسال تلگراف و پیام تسلیت به علمای نجف در مورد وفات آیت‌الله بروجردی را می‌توان در راستای سیاست فوق‌الذکر و

سعی بر خروج مرجعیت از ایران ارزیابی کرد؛ به خصوص که مراجع وقت ایران در نگاه مردم هم طراز بودند (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۷۸).

در نگاه دربار، وفات آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله کاشانی، حذف موانع پیش‌رو بود و از همین رو دولت سریعاً به سمت تصویب لوایحی رفت که تا قبل از آن حتی جرئت نزدیک شدن به آن‌ها را هم نداشت. تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی یکی از آن‌ها بود. اقدامی که با ورود پرنسگ امام خمینی به عرصه سیاست همراه شد. اگر گفته می‌شود ورود به عرصه سیاست، نه آن‌که پیش از این امام خمینی اصلاً در وادی سیاست نبوده‌اند، خیر؛ اما می‌توان زندگی سیاسی ایشان را به دو دوره تقسیم نمود. دوره اول قبل از سال ۱۳۴۱ ش. را شامل می‌شود و دوره دوم از سال ۱۳۴۱ ش. به بعد را در بر می‌گیرد. به هیچ وجه این گونه نیست که امام فعالیت سیاسی خود را بعد از وفات اساتیدشان؛ یعنی آیات عظام بروجردی و کاشانی شروع کرده باشند؛ بلکه نگاه و رفتارهای سیاسی امام سال‌ها قبل از ۱۳۴۱ نیز قابل رصد و مشاهده است.

۴-۱. سیاست‌ورزی امام خمینی قبل از سال ۱۳۴۱

امام خمینی عمیقاً معتقد بود دیانت عین سیاست و سیاست عین دیانت است. حال چگونه امکان دارد فردی با چنین دیدگاهی، بخش اعظم عمرش را به سیاست‌ورزی نگذرانده باشد؟ طبیعی است که ابتدای سیاست‌ورزی امام با سیاست‌ورزی‌اش در ادامه نهضت تفاوت داشته و رویکرد علمی- فرهنگی ایشان و تربیت نیرو در شروع نهضت با تهاجم همه‌جانبه و دعوت به اعتصاب عمومی، تعطیلی بازار، تظاهرات و شکستن حکومت نظامی یکی نباشد؛ اما با این وجود هرگز نباید آن کار علمی- فرهنگی را غیرسیاسی نامید و امام را در آن برهه زمانی خارج از عرصه سیاست ارزیابی کرد. به‌عنوان مثال مطالعه کتاب **کشف‌الاسرار** امام خمینی که حدود دو دهه قبل از سال ۴۱ نوشته شده و در ظاهر کتابی مربوط به علم کلام و پاسخی به شبهات است، ما را به راحتی به فهم نظرات امام در مورد اسلام سیاسی و سیاست اسلامی رهنمون می‌کند. امام به‌صراحت در آن کتاب مردم را به مبارزه فرامی‌خواند و شورمندان از انقلاب مسلحانه اسلامی حمایت و انتقادات تندی را به‌سوی شخص رضاخان حواله می‌کند (لک‌زایی، ۱۳۸۶: ۷۰). در همان کتاب مطالبی دیگر آمده که نشان می‌دهد در

نظر ایشان حکومت مشروع، تنها حکومت الهی است و بس؛ به‌عنوان مثال آنجا که می‌فرماید: جز سلطنت‌خدایی، همه سلطنت‌ها برخلاف مصلحت مردم و جور است و جز قانون خدایی، همه قوانین باطل و بیهوده است (امام خمینی، ۱۳۲۳: ۱۸۴).

امام در آن زمان و در ذیل مباحث تفسیرشان نگاه سیاسی خود را ترویج می‌دادند و با اشاره به آیاتی چون «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتَهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹) و نیز «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده: ۵۱) و همچنین «وَ أَعَدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» (انفال: ۶۰) بیان می‌دارند که نباید کافران را به‌جای اهل ایمان به‌عنوان سرپرست و دوست خود قرار داد و ضرورت دارد در ارتباط با یهود و نصاری و عدم انکار سرپرستی و تسلط ایشان بر مسلمین که پذیرش سرپرستی ایشان همانا قرار گرفتن در زمره ایشان است دقت شود. امام با واقع‌بینی، تقابل با جبهه استکبار را حتمی می‌دانستند و از همین رو بر آمادگی برای دفاع و مقابله در برابر خصم پای می‌فشرده.

امام با تبیین این آیات مؤمنان و حتی غیر مؤمنان ایران‌دوست و عظمت‌خواه را هشدار می‌دهند که این بیانات خداوند متعال را گوش دهند که ثمره‌اش حفظ استقلال است و بازگشت عظمت و ظفر و سرافرازی. در غیر این صورت و با انکار یا عدم توجه به این پیام‌های غیبی حضرت حق، لقمه و طعمه جهانخواران خواهیم شد و یک زندگی مالا مال از ذلت و خواری را تجربه خواهیم کرد (امام خمینی، ۱۳۲۳: ۳۳۴).

حتی قبل از نگارش کشف‌الاسرار، امام در یادداشتی^۱ به مناسب بزرگداشت سید علی وزیری - یکی از اصحاب فرهنگ - تنها راه اصلاح را قیام لله دانسته و می‌فرماید: «قیام برای خداست که خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله - را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بتها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت». (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۱). از

۱. این پیام، یکی از تاریخی‌ترین اسناد مبارزاتی امام خمینی به شمار می‌آید و اصل نسخه خطی آن در کتابخانه وزیری یزد نگهداری می‌شود.

همین رو بود که آیت‌الله کاشانی با شناخت کامل از مشرب و منظر امام به‌صراحت در مورد ایشان فرمودند تنها کسی که امید است به درد ملت ایران بخورد آقای خمینی است! (روحانی، ۱۳۶۱: ۹۶).

۲-۴. سیاست‌ورزی امام خمینی بعد از سال ۱۳۴۱

در سال ۱۳۴۱ خورشیدی، درگذشت آیت‌الله بروجردی و کج‌روی‌های شاه و تقابل و تعارضش با اسلام و معتقدات مذهبی، موقعیتی را مهیا کرد که امام به‌طور آشکار و فراتر از بحث‌های علمی و فرهنگی، به مبارزه تمام‌عیار سیاسی و گلاویز شدن با ارکان سلطنت بپردازد. با وفات آیت‌الله بروجردی، دولت تحرکاتی از خود نشان داد که در زمان حیات آیت‌الله بروجردی تصورش را هم به ذهن نمی‌آورد. اقداماتی نظیر: سعی حکومت در تأسیس سینما و نیز ساخت مراکز فحشا و مشروب‌فروشی در شهر مقدس قم؛ در ظاهر به نام حرکت به سمت تمدن بزرگ و در باطن، زدن ریشه مذهب در پایتخت جهان تشیع! این رفتارهای ضد مذهب آشکار حکومت، اعتراض طلاب جوان را به دنبال داشت و با تهیه طوماری به این حرکات رژیم واکنش منفی نشان دادند. در میان علمای اعلام، امام از معدود افرادی بود که موضعی تند در مقابل این جریانات گرفت و رئیس شهربانی را احضار و تذکراتی به ایشان دادند. نیز ایشان حرکت انقلابی طلاب جوان در تهیه طومار را ستودند و از روحیه زنده آن‌ها قدردانی و تجلیل کردند (مدنی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۲۰). همچنین امام حمایت خود را از اعلامیه اعتراضی به فردی روحانی که به خاطر تولد پسر شاه به دربار رفته بود و از جانب حوزه علمیه به محمدرضا تبریک گفته بود اعلام کرد.

همچنان‌که پیشتر اشاره شد، باید تأیید کنیم در آن زمان ورود به عرصه سیاست از سوی یک روحانی، عملی شنیع و خلاف عرف و حتی خلاف شرع محسوب می‌شد! و به پیشانی او برچسب آخوند سیاسی زده می‌شد. به همین دلیل امام منتظر فرصت مناسبی بودند که ورود به عرصه سیاستشان به خاطر پایمال شدن دین محسوب شود.

یکی از بهانه‌ای که امام منتظرش بود تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. تصور عموم در آن عصر این بود که روحانی نباید در امور سیاسی دخالت کند و این با مقام معنوی ایشان سازگار نیست و حتی باید چنین آخوندهای سیاسی را از جامعه روحانیون طرد کرد! به‌واقع سکولاریسم ولو

به طور نادانسته در آن زمان تفکری پذیرفته شده از سوی بسیاری از مذهبی‌های ایرانی بود و کاملاً معتقد بودند نباید دامن دین را با سیاست و سیاست ورزی آلود. یک اسلام کاملاً شیک، بدون داد و فریاد و اعتراض و ورود به امور موهن سیاسی! از همین رو برای علمایی که می‌خواستند وارد عرصه سیاست شوند، همراه کردن مردم با خودشان سخت بود و باید منتظر فرصتی ناب می‌شدند؛ فرصتی که دولت آن‌چنان تصمیم ضداسلامی واضحی بگیرد تا مردم اعتراض این علما را نه سیاسی بلکه دینی بدانند و از ایشان حمایت کنند (روحانی، ۱۳۶۱: ۱۴۶ - ۱۴۷).

تصویب این لایحه، زورآزمایی اول آزمایشی رژیم با روحانیت و هواخواهان مذهب بود و از مفاد مندرج در آن، سعی حکومتیان در کنار زدن اسلام و تعصبات مذهبی را شاهدیم؛ اسلامی که از منظر درباریان، آخرین مانع پیوستگی کامل به غرب بود. از جمله مفاد این لایحه، کنار رفتن ضرورت شرط مسلمان بودن نمایندگان مجلس و عدم لزوم سوگند به قرآن از سوی نمایندگان و صحیح بودن سوگند به هر کدام از کتب آسمانی بود (بادامچیان، ۱۳۶۹: ۱۹۱ و ۱۹۰). حرکت خصمانه ضداسلامی حکومت پهلوی، فرصت مناسب را از برای ورود امام به زمین سیاست مهیا کرد.

۵. الگوی مدیریت و رهبری سیاسی امام خمینی

در اینجا به نحوه رهبری سیاسی امام خمینی در برخورد با تصویب این لایحه می‌پردازیم و الگوی مدیریت سیاسی ایشان را از این عملکرد استخراج می‌کنیم.

۵-۱. رصد مسائل سیاسی

امام خمینی دین مبین اسلام را دینی سیاسی و اجتماعی می‌دانستند و اسلام طرفدار رهبانیت، انزوا و گوشه‌گیری و همچنین قناعت نمودن به ذکر و عدم ورود به مسائل اجتماعی را اسلام ناب و حقیقی نمی‌نامیدند و انحراف از اسلام قلمداد می‌کردند.

خون‌دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر در شروع مبارزات و قیام بر ضد شاه خورده است، هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۲۷۸). امام از دوره‌ای می‌نالند که شعار جدایی دین از سیاست جاافتاده بود و تقدس در منطق ناآگاهان غرق شدن

در مسائل فردی و عبادی بود و قهراً مسلمان و به خصوص علمای دین مجاز نبودند از این دایره و حصار بیرون روند و در سیاست و حکومت دخالت نمایند.

ایشان معتقد بودند اندک دقتی حتی در دستورات فردی اسلام نشان‌دهنده راه یافتن سیاسیات و اجتماعیات در بطن آن‌هاست (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۴۲۲). علاوه بر این، امام احکام اخلاقی اسلام را نیز خالی از سیاسیات ارزیابی نمی‌کردند و در دل دستور اخلاقی ردپای سیاست را می‌جستند. برای مثال حکم اخلاقی اخوت مؤمنان را کاملاً یک حکم اجتماعی - سیاسی ارزیابی می‌کردند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۱۳۱ و ۱۳۲). در یک کلام، امام اسلام را دینی به تمام سیاسی معرفی کرده و فرمودند «والله اسلام تمامش سیاست است» (امام خمینی، ۱۴۳۴: ۱۶۰).

با توجه به آنچه گفته شد رصد مسائل سیاسی در نگاه امام از جمله ضروریات است و جزء تکالیف الهی به شمار می‌آید.

۵-۲. عدم تسویف

شانزدهم مهر سال ۱۳۴۱ ش، مطبوعات از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی توسط دولت پرده برداشتند. امام همان شب و نه فردایش واکنش نشان دادند (حسینیان، ۱۳۹۰: ۱۴۱). این عدم اتلاف وقت در هنگامه عمل به تکلیف از سوی امام شایسته توجه است. امام اهل تسویف و فردا فردا کردن نبوده و این از آن روست که ایشان یک تکلیف‌گراست و می‌داند در انجام تکالیف الهی فوت وقت روا نیست و عمل به تکلیف بدون تأخیر از همان آغاز پیروزی است. امام بارها از سالار شهیدان^(۲) مثال می‌زدند که به ظاهر شکست خوردند، اما پیروز بزرگ همه دوران‌ها بی‌شک حسین بن علی علیهما السلام است، زیرا در مسیر بندگی خدا و نه در خط اطاعت از نفس و شیطان بود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۴۰۰).

۵-۳. مراعات اصل مشورت در امور

امام همان شب تصویب لایحه، واکنش نشان دادند و به‌عنوان اولین گام همراه با آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله گلپایگانی در منزل آیت‌الله حائری جلسه گذاشتند (دوانی، ۱۳۷۷، ج ۱ و ۲: ۴۳).

رفتار سیاسی امام کاملاً مبتنی بر اخلاق و تربیت اسلامی است و بنا بر بیان قرآن کریم «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) است. آنگاه که می‌خواهند در برابر هیأت حاکمه و تصمیم نادرستشان ایستادگی نمایند، سعی می‌کنند با استفاده از عقول و تجربه دیگران بهترین تصمیمات را بگیرند. امام شیعه امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که می‌فرماید: خود رأی هلاک می‌گردد و مشورت با شایستگان شراکت در عقول ایشان است. (سید رضی، ح ۱۶۱) امام خمینی بر آنند که حرکتشان منتج به نتیجه نشود و از جمله عوامل موفقیت شناخت موارد خطاست و به تعبیر علی^(ع) روی آوردن به آرای معتبر دیگران باعث می‌شود فرد موارد خطا را بشناسد (سید رضی، ح ۱۷۳).

۴-۵. ضرورت حرکت از روی برنامه

امام خمینی اهل توکل به خدا بودند و سررشته همه امور را نهایتاً در قبضه و ید قدرت حضرت حق می‌دانستند. از همین رو بود که به شهادت نزدیکان ایشان، امام همواره در سخت‌ترین سختی‌ها آرامش خویش را از دست نمی‌دادند و حتی تغییری در چهره ایشان مشاهده نمی‌شد (گلی‌زواره، ۱۳۸۶: ۶۸)؛ با این وجود و در عین حال که ایشان یک موحد و متوکل واقعی بودند، این توکل به خدا را با عدم برنامه‌ریزی دقیق در امور خلط نمی‌کردند. در مواجهه و مقابله ایشان با تصویب لایحه نیز این قاعده کلی (یعنی وجود برنامه و تدبیر برای حرکت) قابل مشاهده است.

در جلسه‌ای که امام با علما داشتند قرار شد اولاً تلگراف‌های متعددی از سوی ایشان به شخص شاه گسیل و مراتب اعتراض علما به گوش او رسانده شود؛ ثانیاً اعلام خطری به علمای شهرهای مختلف شود و از آن‌ها برای مبارزه دعوت به عمل آید؛ ثالثاً جلسات هفتگی از سوی آن علمای اعلام برای بررسی اعمال انجام‌شده و تصمیم‌گیری برای اقدامات پیش رو برگزار شود. تشکیل این جلسات هفتگی باعث می‌شد وحدت رویه کل جریان معترض حفظ شود؛ جلساتی که قرار شد تا وصول به هدف تداوم یابند (شکرزاده، ۱۳۸۶: ۲۸).

۵-۵. تکیه بر حرکت جمعی

امام خمینی عمیقاً اعتقاد به اتحاد، حرکت جمعی و استفاده از قدرت مردم داشتند. ایشان معتقد به

یدالله مع الجماعه (سید رضی، خ ۱۲۷) بودند و جماعت مردم دست خدا را به همراه می آورد و آنگاه که پشتوانه قیامی قدرت لایزال الهی شد، پیروزی حتمی است. امام می توانستند در برابر تصویب لایحه تنها یک احساس تکلیف فردگرایانه و اعتراض فردی داشته باشند؛ اما ایشان معتقد بودند این خواست فردی تبدیل به یک خواست جمعی و عمومی شود و در نظر داشتند از قدرت مردم در برابر دربار و دولت استفاده نمایند. اینکه امام تأکید داشتند تصمیمات گرفته شده در جلسات به گوش علمای سایر بلاد برسد، ذیل همین مطلب است. به نظر می رسد امام می خواستند در یک حرکت مدون، اعتراضی چند نفره در اتافی در قم تبدیل به اعتراضی هزاران نفره در کل ایران شود.

آنچه امام مدنظر داشتند استفاده از سیستم نیابت بود. سیستمی که به خصوص در زمان چهار امام آخر شیعیان شکل گرفت و باعث عدم هضم شیعیان شد. در این دوران علاوه بر پراکندگی و کاهش شیعیان نسبت به اکثریت اهل سنت، دسترسی به امام تقریباً غیر ممکن بود؛ زیرا ایشان معمولاً دور از اجتماع و در حصر خانگی یا غیرخانگی قرار داشتند. با توجه به این شرایط ظاهراً باید شیعه در دل اکثریت هضم می شد که نشد. آنچه این اتفاق را رقم زد استفاده از سیستم نیابت ارتباط با امام از سوی نایبان بود. هرم شیعه در رأس امام خود را داشت و در مرتبه ای پائین تر نایب خاص و در مراتب پائین تر نایبان عام، تا برسد به عامه مردم. این نایبان به گونه ای توسط ائمه اطهار پرورش یافته بودند که در نبود امام هم چرخ علمی و معرفتی شیعه را می چرخاندند و هم با جمع آوری وجوهات و اعطای آن ها به شیعیان محتاج، چرخ اقتصادی را به حرکت در می آوردند؛ چه بسا شیعه ای که در طول عمر موفق به دیدار امامش نمی شد، اما هرگز بر سر مسئله ای نمی ماند و پرسش هایش پاسخ داده و مشکلات مالی اش نیز رفع می شد.

این سیستم نیابت در ماجرای نهضت تحریم تنباکو هم به عیان دیده شد که چطور پیام آیت الله میرزای شیرازی در کوتاه زمانی از عراق صادر شد و به خانه تمام ایرانیان و حتی اندرونی ناصرالدین شاه رسید. پیام به نایبان خاص میرزا مثلاً آیت الله میرزا حسن آشتیانی در تهران و آقا نجفی اصفهانی در اصفهان رسید و ایشان به سرعت این پیام را در اختیار نایبان عام و منبری ها قرار دادند و ایشان به عنوان حلقه رابط با مردم، پیام را به مردم رساندند و مردم با دریافت پیام به محتوای آن عمل نمودند و بعضاً با خوردن سوگند به این که دیگر از توتون و تنباکو استفاده نمی کنند قلیان هایشان را شکستند (نجفی و

حقانی، ۱۳۹۱: ۲۴۴). امام خمینی با شناختی که از نهضت تحریم تنباکو و انقلاب مشروطه داشتند، همین رویکرد را مدنظر گرفتند تا از سیستم نیابت استفاده شود و مردم آگاه شده و به حرکت درآیند.

۵-۶. استقامت

در نگاه امام قیام‌لله یک اصل اساسی است و این اصل به استقامت تکیه دارد. استقامتی که تا وصول به نتیجه باید ادامه یابد. برای شرح این مطلب ضروری است نگاهی کوتاه از ابتدا تا انتهای مقابله امام با دربار در مورد تصویب لایحه شود.

پیشتر بیان شد که علما تلگراف‌های اعتراضی خود را به سمت دربار و دولت گسیل داشتند. حقیقتاً باید گفت متن تلگراف‌ها محترمانه و خیرخواهانه بود و تنها نصایح نرمی را شامل می‌شد که از سر دلسوزی برای مُلک، مملکت، مردم و دین بود. در برابر این رویکرد نرم، نحوه رفتار شاه با امام (با توجه به زمان پاسخ‌دهی به ایشان پس از یک هفته) گستاخ‌آمیز بود. تأخیری که جز خفیف شمردن مخاطبانش چیز دیگری را نمی‌رساند. محتوای جوابیه را می‌توان در چند کلمه حواله کردن تمام مسئولیت‌های تصویب طرح به دولت! و رفع هرگونه اتهام از خود، خلاصه کرد. علاوه بر این رفع اتهام، پاسخ شاه از چند جهت مزورانه، رندانه و هتاکانه بود. اولاً استفاده او از عبارت حجت‌الاسلام برای حضرات آیات امام خمینی، مرعشی و شریعتمداری! این یعنی شما را کوچک می‌بینم و آیت‌الله از نظر من بروجردی بوده است! ثانیاً با بیان این عبارت که «توفیقات جناب مستطاب عالی را در هدایت افکار عمومی خواهانیم» (حسینیان، ۱۳۹۰: ۱۴۳-۱۴۴)؛ اشاره می‌کند که وظیفه شما تنها هدایت اخلاقی عوام است و نه ورود در عرصه سیاست؛ ثالثاً با گفتن این جملات که توجه جنابعالی را به وضعیت زمانه، تاریخ و همچنین به وضع سایر ممالک اسلامی جلب می‌کنم، در حقیقت از منظر خود به ارتجاع و بی‌خبری ایشان تکه می‌اندازد! و این که حوزه‌ها و روحانیون در قرون گذشته مانده و با زمان و مقتضیات آن پیش نرفته‌اند. امام در برابر این تلگراف شاه و اهانت‌هایش خم به ابرو نیاورد. بلافاصله دست به کار شد و تلگراف تندی به نخست‌وزیر؛ یعنی امیر اسدالله علم نوشت. پیامی بدون القاب و اعطای صفات عالیه و مرسوم به او و بیش از این، تهدید کردن شدید نخست‌وزیر به واکنش سخت مردم و این که روحانیت در این قضیه ساکت نمی‌نشینند! تلگراف امام بسیار آمرانه

بود و آن‌که در اسرع وقت باید انجام شود و اگر ابهامی در این مورد دارید، به قم بیایید تا مطلب تفهیم شود. توجه کنید به این مطلب که امام نخست‌وزیر را می‌گویند که به قم آید! (دوانی، ۱۳۷۷، ج ۱ و ۲: ۴۹-۴۶). البته دولت هم نمی‌خواست کوتاه بیاید و به این پیام امام هیچ التفاتی نکرد. لازم به ذکر است که تمامی این اعتراضات علماً به دربار، با دستور و فشار دولت به رسانه‌ها، در بایکوت کامل خبری قرار داشت و از این اعتراضات کلمه‌ای در روزنامه‌ها چاپ نمی‌شد. عملی که از سوی امام مصداق اختناق و آن را برخلاف قانون اساسی دانست (حسینیان، ۱۳۹۰: ۱۴۷). این اتفاق را نباید دور از ذهن پنداشت. در زمان محمدرضا پهلوی و در برهه‌ای از زمان روزنامه‌ها حتی حق نداشتند از جوهر قرمز برای نشر استفاده کنند؛ زیرا رنگ قرمز کمونیسم را به ذهن متبادر می‌کرد! (معبادی و خداوردی، ۱۳۸۵: ۲۹). به هر حال رژیم کاملاً روی روزنامه‌ها اشرف داشت تا مبادا جریان گله و اعتراض علما در این موضوع به عموم برسد و دامنه اعتراضات گسترش یابد. کمی بعد امام دوباره دست به کار شد. ارسال تلگرافی دیگر از سوی ایشان و خطاب به شاه. در این پیام، نخست‌وزیر به سختی از سوی امام نواخته شده بود. در اینجا و در مقایسه با پیام قبلی، نوشته امام بسیار تندتر شده است. ایشان کاملاً مراتب و مراحل مختلف امر به معروف و نهی از منکر را رعایت می‌کنند. ایشان امیر اسدالله علم - نخست‌وزیر - را بدعت‌گذار خوانده که در مقابل امر خداوند، قانون اساسی، علما و عموم مسلمین بی‌اعتناست و با سانسور و تهدید و ارباب کار خود را پیش می‌برد. (مدنی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۲۷). امام انتقاداتش را پی گرفت و بعد از عرض حال به شاه، این بار و در تلگرافی دیگر نخست‌وزیر را مستقیماً خطاب قرار داد و روش و منشش را کوبید! ایشان به علم هشدار دادند که این تصور را از سر بیرون کند که زور چند روزه باعث عقب‌نشینی علما شده و اجازه خواهند داد قرآن کریم در عرض کتب تحریف‌شده و حتی ضاله قرار گیرد (رجبی، ۱۳۷۷: ۱۷۷ و ۱۷۶).

این هجمه‌های امام، عکس‌العمل علم را به دنبال داشت. واکنشی که بسیار خصمانه به نظر می‌رسید. او در متنی که از رادیو قرائت کرد، عنوان نمود چرخ زمان به عقب بازمی‌گردد! و این‌که به قوای انتظامی دستور اکید داده است هرگونه اخلاص‌گری را به شدت سرکوب کنند. با وجود لحن تند علم، آنچه در واقع اتفاق افتاد، کنار رفتن مردم از موضعشان، ادامه اعتراضات علما و منبری‌ها و حتی تمسخر نخست‌وزیر بود! منبری معروف در آن زمان؛ یعنی حجت‌الاسلام فلسفی، از همان

عبارت بیان‌شده علم بر ضد خود او استفاده کرد و به او تکه پرانی کرد. حجت‌الاسلام فلسفی معتقد بودند بله به‌واقع چرخ زمان به عقب بازمی‌گردد؛ یعنی قرآن و اسلام به دیگر کتب آسمانی و دیگر ادیان قبل از اسلام فروکاهیده نمی‌شود! (حسینیان، ۱۳۹۰: ۱۶۴ و ۱۶۳). این اعتراضات عمومی مردم، عقب‌نشینی رژیم را به دنبال داشت. تلگراف‌هایی از جانب دولت به آیات عظام شریعتمداری، گلپایگانی و مرعشی نجفی فرستاده شد و به خلاف دفعه قبل، ایشان را آیت‌الله خوانده و خدمتشان عرض کردند که اوامرشان مُطاع است. این بار لحن و خطابشان به علما نرم‌تر و محترمانه‌تر بود.

همان‌طور که بیان شد، دولت پاسخ خود را به بیت امام گسیل نداشت. رژیم در سر می‌پروراند با این عدم اعتنا به کسی که نقش محوری را در این ماجرای ضدحکومتی بازی می‌کرد، ایشان را خوار و خفیف کرده و با کاستن از جاهتتش و نشان دادن حقارتش نسبت به دیگر علما در نگاه حکومت و دربار، از تعداد طرفداران و مریدانش بکاهد. سیاستی که به‌صورت عکس جواب داد و مریدان امام بیشتر شده و عمیق‌تر به او گرویدند. به هر روی تلگراف فرستاده شده به آن علما بیان می‌داشت سوگند به قرآن کریم - و نه دیگر کتب آسمانی - از سوی انتخاب‌شوندگان دوباره لازم‌الاجرا می‌شود و شرط اسلامیت انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان که مدنظر علماست لحاظ می‌گردد. در مورد شرکت بانوان در انتخابات هم دولت نظر علما را به مجلس ارائه می‌دهد و آنچه مجلس پس از بحث و بررسی مصوّب نماید، عملیاتی و اجرا می‌شود.

۵-۷. سوءظن به دشمن

پیام محترمانه از جانب دولت به مراجع عظام، نشان می‌داد در ظاهر دولت کوتاه آمده و پیروزی حاصل شده و باید جشن برپا و مجالس سرور تشکیل داد؛ اما امام خمینی به این حد کم قانع نبودند و با تشکیل جلسه‌ای و دعوت از علما، خواستار ادامه مقاومت و تداوم مبارزه از سوی روحانیون و مردم شدند. امام معتقد بودند لایحه‌ای که تصویب شده است، با اظهار مردم رئیس دولت لغو نمی‌شود و این وعده وعیدها وعده سرخرمن است و هیچ ضمانت اجرایی ندارد. از سوی دیگر دولت بخشی از حل مشکلات را معلق و موکول به نظر مجلس کرده بود. به اصطلاح اهل منطق تعلیق به شرط محال! یعنی دولت تصمیم نهایی خود را به زلف مجلسی گره زده بود که در آن زمان اصلاً وجود خارجی

نداشت و تعطیل بود! به اشاره امام، مجالس شادی مذهبی‌ها و ادامه چراغانی شهر قم متوقف شد؛ به‌واقع مذهبی‌ها همان تلگراف به علما را نقطه‌نهایی پیروزی و کوتاه آمدن حکومت تلقی کرده بودند. در نگاه امام هنوز پیروزی و ظفیری حاصل نشده بود که برایش جشنی گرفته شود. این هوشیاری و استقامت امام موجب شد دیگر علما هم با عدم پذیرش سخنان رئیس دولت، همچنان مصرانه لغو تصویب‌نامه را خواستار شدند (دوانی، ۱۳۷۸، ج ۱ و ۲: ۱۱۵). همچنین امام در موضوع ارجاع به مجلس بر نظری شورید که می‌خواست به اسم آزادی و دموکراسی هر موضوعی ولو خلاف شرع را به شور و مشورت گذاشته و چه بسا تصویبش نماید! امام اصرار داشتند هیچ مجلسی و هیچ مقامی نمی‌تواند برخلاف شرع مقدس اسلام و مذهب جعفری تصویبی کند یا قانونی بگذارد.

با وجود هشدارهای تند امام و علما و اعتراض‌های همه‌جانبه مردم، شاهد ادامه بی‌اعتنایی‌ها به خواست علما از سوی حکومت بودیم. در نتیجه این دهن‌کجی رژیم، روشی نواز سوی جامعه روحانیت تهران اتخاذ شد. اعلام مجلس دعا به پیروی از نبی مکرم اسلام که در مشکلات پیش آمده، دست نیاز به سوی آستان رحمت الهی دراز می‌کردند. مکان مراسم دعا، مسجد حاج سید عزیز الله و زمان آن نیز روز پنج‌شنبه اول ماه رجب انتخاب شد (مدنی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۳۴ و ۶۳۳)، همه به صحنه آمدند، حتی علمایی مانند آیت‌الله خوانساری که معمولاً بناشان ورود در سیاست نبود از مردم درخواست حضور گسترده کردند. پیش‌بینی ایجاد تجمعی بزرگ از مردم معترض به سیاست‌های دولت در مسجد کار سختی نبود و این دولت را بسیار ترساند و دستپاچه کرد! حکومت گیر افتاده و درگیر بازی دوسر باخت شده بود. از یک‌سوی لغو تصویب‌نامه، دولت را متزلزل و در چشم ایرانیان ذلیل و ضعیف می‌کرد و راه را برای اعتراضات بعدی و امتیازگیری‌های مجدد از حکومت همراه می‌کرد و از سوی دیگر، لغو این طرح که آمریکایی‌ها به رژیم شاه تحمیل کرده بودند، حکومت را در چشم دوستان آمریکایی‌شان کوچک و خرد می‌کرد و احتمال هرگونه تنبیه از جانب ایشان وجود داشت، دولت به بن‌بست رسیده بود و چاره‌ای جز عقب‌نشینی نبود، ولو با همان معایبی که این قبول شکست به دنبال داشت.

یک روز قبل از مراسم دعا یعنی در تاریخ هفتم آذر سال ۱۳۴۱، هیأت دولت تشکیل جلسه داد و تصویب کرد تصویب‌نامه ۱۴ مهر ۱۳۴۱ قابل اجرا نخواهد بود! نتیجه جلسه دولت‌مردان به سرعت و

توسط تلگرافی به آیات عظام نجفی، گلپایگانی و شریعتمداری اطلاع داده شد. در این اطلاع‌رسانی باز هم به امام تلگراف نزدند و همچنان در مقام عدم اعتنا به رهبر واقعی معترضان بودند. آگاهی مردم از این پیروزی بزرگ، موجی از شادی و سرور در میانشان به راه انداخت و مجالس جشن برپا شد. در اینجا نیز باز هم امام مقاومت کرده و جشن گرفتن را بیجا خوانده و اصرار کردند باید لغو طرح در جراید نوشته و منتشر شود. (مدنی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۳۶). این خبر که امام هنوز به مبارزه ادامه می‌دهند به شهرهای مختلف کشور رسید و بلافاصله سیل جمعیت از مناطق دور و نزدیک به سمت قم و بیت امام سرازیر شدند. امام ۹ آذرماه خطاب به مردم فرمودند در صورت عدم بیان علنی و عمومی لغو تصویب‌نامه، ما تلگراف دولت به علما را کآن لم یکن فرض می‌کنیم. خطاب مردم به امام هم در آن جلسه حائز اهمیت است؛ خطاب و شعاری که نشان می‌داد همگان کاملاً می‌دانند سرنخ این رشته به دست کیست. آن‌ها امام را «زعیم رشید ما» می‌خواندند و ایشان را رهبر، امام خویش و خود را مأموم و مقلد آقا معرفی کردند. دیگر برای افراد جامعه واضح شده بود آن‌که سلسله‌جنبان حرکات اعتراضی به دربار و درباریان است امام خمینی است و بس. فردای آن روز یعنی شنبه ۱۰ آذرماه، علم مصاحبه‌ای با خبرنگاران ترتیب داد و از لغو طرح گفت (رجبی، ۱۳۷۷: ۱۷۸). کار تمام شد و یک پیروزی تمام عیار برای روحانیت انقلابی و مردم حامی آن‌ها به دست آمد. یک پیروزی بعد از سال‌ها رخوت و شکست! این حرکت انقلابی و نتیجه شیرین مترتب بر آن، عاملی قوی شد که مردم را در ادامه راه انقلاب استوارتر از قبل نماید. آغازی بر یک پایان!

نتیجه‌گیری

۱. حرکت مبتنی بر دستورات اسلام، الگوی موفق رهبری امام راحل را رقم‌زده است. در حقیقت امام خمینی به‌عنوان یک فرد اولاً عالم به آنچه دین گفته است و ثانیاً به‌عنوان یک شخص عامل به دستورات دین و تربیت‌شده اسلام، در مقام یک سیاستمدار تمام‌عیار جلوه می‌کند. سیاستمداری که بدون آن‌که به‌طور رسمی علوم سیاسی بخواند، توانست در قامت یک سیاست‌مدار کامل، جامعه‌ای را رهبری و مدیریت کند. این بحث عظمت امام را در مدیریت و رهبری سیاسی نشان می‌دهد، اما بیش از آن در مقام اثبات عظمت دین مبین اسلام است.

۲. امام همچنان که دین اسلام از یک مسلمان انتظار دارد اهل سیاست است و اهل واکنش. تکلیف گراست و اهل تسویف و حواله دادن امور مهم به آینده نیست. اهل مشورت، اتحاد و حرکت جمعی است. اهل برنامه است و بدون آن گام بر نمی‌دارد. برای وصول به نتیجه استقامت می‌کند و از تهدید و ارعاب نمی‌هراسد. به دشمن بدبین است و فریب وعده‌های او را نمی‌خورد. این‌گونه است که حمایت الهی شامل حالش می‌شود و به مطلوب می‌رسد. تمامی مطالب فوق مؤلفه‌های اخلاقی هستند که دین مبین اسلام بر آراسته شدن مسلمین به آن‌ها تأکید دارد و بارها و بارها این مطالب در لسان اهل بیت علیهم السلام تکرار شده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابراهیمی، مهدی. (۱۳۷۸)، درآمدی بر ریشه‌های فرهنگی انقلاب اسلامی، قم: تهذیب.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۲)، قرآن کتاب هدایت از دیدگاه امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. _____ . (۱۳۲۳)، کشف الاسرار، قم: مظفر.
۶. _____ . (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. _____ . (۱۴۳۴ هـ.ق)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ: بیست و نهم.
۸. امینی، داود. (۱۳۹۰)، تکاپوهای آرمان‌گرایانه اسلامی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۹. بادامچیان، اسدالله. (۱۳۶۹)، شناخت ریشه‌های انقلاب اسلامی، تهران: نشر دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۰. بهرامی، قدرت‌الله و مهدی نظرپور. (۱۳۸۸)، انقلاب اسلامی و انقلاب‌های جهان، تهران:

- زمزم هدایت.
۱۱. پسندیده، مرتضی. (۱۳۸۴)، *خاطرات آیت‌الله پسندیده*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. پهلوی، محمدرضا. (۱۳۷۱)، *پاسخ به تاریخ*، تهران: شهرآب.
۱۳. _____ (۱۳۵۰)، *مأموریت برای وطن*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۴. جعفر پیشه‌فرد، مصطفی. (۱۳۷۸)، *بررسی ثبات و تحول اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. حسینیان، روح‌الله. (۱۳۹۰)، *سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران (۱۳۴۱-۱۳۴۳)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. _____ (۱۳۸۷)، *بیست سال تکاپوی اسلامی شیعی در ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. دوانی، علی. (۱۳۷۷)، *نهضت روحانیون ایران*، جلد یک و دو، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۸. رجبی، محمدحسن. (۱۳۷۷)، *زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی از آغاز تا تبعید*، تهران: نشر قبله.
۱۹. روحانی، سید حمید. (۱۳۶۱)، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، بی‌جا، بی‌نا.
۲۰. شکرزاده، حسن. (۱۳۸۶)، *مبارزات امام خمینی به روایت اسناد*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۱. فراتی، عبدالوهاب. (۱۳۹۰)، *روحانیت و سیاست*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۲. کاشانی، سید محمود. (۱۳۸۶)، *آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد و خاطرات*، جلد دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۳. گلی زواره، غلامرضا. (۱۳۸۶)، *سلوکی ملکوتی*، قم: الذاکرین.
۲۴. لک زایی، نجف. (۱۳۹۱)، *تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر*، قم: پژوهشگاه علوم و

فرهنگ اسلامی.

۲۵. _____ . (۱۳۸۶)، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی، تهران: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. مدنی، سید جلال‌الدین. (۱۳۷۸)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. معتضد، خسرو. (۱۳۷۸)، شادکامان کاخ مرمر، تهران: نشر دور دنیا.
۲۸. نجفی، موسی و موسی حقانی (۱۳۹۱)، تاریخ تحولات سیاسی معاصر ایران، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

